

فرهنگ. تاریخ. سیاست

مقالات و گفت‌وگوهای
دکتر همایون کاتوزیان



فهرست

سخن ناشر ۵

مقالات

- ۹ «البرز» و معلمان آن
- ۲۵ ایرجا! رفتی و آثار تو ماند
- ۲۹ بر تو ام ای حسین دل سوزد
- ۳۳ برای جلال آل احمد
- ۳۷ سی‌ام تیر ۱۳۴۰: خاطره آشنایی با داریوش آشوری
- ۴۱ «نهضت آزادی» تشکل «دموکرات مسلمان» ایران و پنج دهه کوشش سیاسی
- ۴۵ فراز و فرود صادق هدایت
- ۴۹ نامه‌ها و مسئله هدایت
- ۶۱ سعدی‌خوانی در روزگار ما
- ۷۳ اقتصاد، اجتماع و رشد جمعیت

گفت‌وگوها

- ۸۳ درباره زندگی سیاسی - فرهنگی همایون کاتوزیان
- ۱۰۷ موانع ورود به دنیای نو
- ۱۱۹ نگاه ایرانیان به سیاست و سیاست‌ورزی
- ۱۲۳ مردم از اصلاح‌طلبان کره ماه را می‌خواستند
- ۱۲۷ مبارزه مسلحانه
- ۱۳۳ رابطه ایران و امریکا
- ۱۳۷ دموکراسی خواهی در مشروطه ایرانی

- ۱۴۱ خودسری دولت و بی‌مسئولیتی ملت، عامل توسعه‌نیافتگی است
- ۱۴۷ شک دارم که خیلی از تحصیل‌کردگان غرب نام «هایک» و «پوپر» را شنیده باشند
- ۱۵۳ تسلط افسانه و اسطوره بر جامعه کوتاه مدت
- ۱۶۱ «ایران، جامعه کوتاه‌مدت»؛ روایتی تازه از توسعه‌نیافتگی
- ۱۶۵ استبداد با دیکتاتوری تفاوت دارد
- ۱۷۱ استبداد پادشاه
- ۱۸۱ درباره انقلاب مشروطه
- ۱۸۷ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹
- ۱۹۳ کار، کار انگلیسی‌ها نبود
- ۱۹۷ تقی‌زاده عامل انگلیس نبود
- ۲۰۳ فروغی سیاست‌مدار نبود؛ کارمند کاردان بود
- ۲۰۵ عنایت پژوهنده‌ای جامع و سخت عمیق بود
- ۲۰۹ درباره نظریه استبداد تاریخی ایران و فقدان طبقات مستقل
- ۲۱۳ در نسبت فرسودگی و نوسازی و فرسوده‌سازی
- ۲۱۷ درآمد نفت سبب بازتولید استبداد تاریخی نشد
- ۲۲۳ ملی شدن نفت، دست انگلیس را از ایران کوتاه کرد
- ۲۲۷ دلایل استعفای مصدق در ۳۰ تیر
- ۲۳۱ بررسی خاطرات سیاسی خلیل ملکی
- ۲۳۷ خلیل ملکی و مسأله مدرن‌شدن ایران
- ۲۴۱ ریشه‌های انقلاب ۵۷
- ۲۴۹ فریفته‌ی عوام
- ۲۵۵ ملت ایران هرگز به رفتار تحقیرآمیز و اکنش مثبت نشان نداده است
- ۲۵۹ رأی آوردن صرف نشانه پایگاه اجتماعی دولت نیست
- ۲۶۳ فوکو، انقلاب ایران و جامعه کوتاه‌مدت
- ۲۶۷ هدایت و محفل رَبعه
- ۲۷۱ دوران سعدی کُشی تمام شده است

«البرز» و معلمان آن

متن سخنرانی دکترهمايون کاتوزيان در کنفرانس دبیرستان البرز که روز دهم اکتبر ۲۰۰۹ در دانشگاه کالیفرنیا، ارواین برگزار شد. این کنفرانس با همکاری مشترک دکتر همايون کاتوزيان (از دانشگاه آکسفورد) و خانم دکتر نسرین رحيميه (از دانشگاه کالیفرنیا) برپا شد.

من، برخلاف سخنرانان قبلی، در وجوه گوناگون توسعه دبیرستان البرز تخصصی ندارم. بنابراین آنچه باید بگویم بر اساس تجربه خودم به عنوان یکی از دانش‌آموزان البرز است.

من در دهه پنجاه میلادی دانش‌آموز البرز بودم. بارزترین واقعیتی که می‌توان درباره البرز گفت این است که انگار از آسمان نازل شده و در جایی فرود آمده بود که در آن زمان شمال شهر تهران به شمار می‌آمد. رفتار در مجموع مؤدبانه و شایسته دانش‌آموزان البرز نسبت به یکدیگر و روابط دوستانه، اگر نگویم صمیمانه، بین شاگرد و معلم با آنچه بیرون مدرسه، در دیگر مدارس و در بخش اعظم جامعه می‌گذشت بسیار فاصله داشت. چند عامل را دلیل بی‌همتایی البرز به عنوان یک اجتماع دانسته‌اند.

اولین عامل میراث آمریکاییان، به طور اعم و میراث دکتر جوردن و همسرش، به طور اخص بود. از آنچه دیگر دانش‌آموزان کالج قدیم آمریکایی به من گفته‌اند، از جمله معلمان زین‌العابدین مؤتمن، که بعداً درباره او بیشتر گفت‌وگو خواهیم کرد، می‌دانم که تدریس در کالج بر پایه معیارهایی فوق‌العاده بالا و بر اساس انضباط و تربیتی جدی استوار

بوده، هر چند خشن نبوده است. مؤمن به من گفت یکبار خانم جوردن دفترچه‌ای را بین همه دانش‌آموزان دور گرداند تا زیر تعهدی را امضاء کنند که هیچ‌وقت در زندگی‌شان سیگار نکشند. مؤمن گفت وقتی از من خواست که امضاء کنم، از امضاء خودداری کردم و توضیح دادم که من هیچ‌وقت حتی به امکان سیگار کشیدن فکر هم نکرده‌ام و بنابراین دلیلی نمی‌بینم برای عدم انجام کاری تعهد بدهم که حتی به آن نیندیشیده‌ام. خانم جوردن حرفم را فهمید و مرا برای امضاء تحت فشار نگذاشت. به راستی، مؤمن هرگز در عمرش سیگار نکشید. جوردن و کارکنان او اصول آموزشی و تربیتی فوق‌العاده‌ای را در کالج برقرار کرده بودند.

عامل دیگری که در پس موقعیت استثنایی البرز نهفته بود، بی‌شک مرهون مدیریت کسی چون دکتر مجتهدی بود. من درباره او و نقشش بعداً بیشتر می‌گویم اما خاطریم هست دانش‌آموزان بزرگتر برایم گفته بودند که پس از جوردن‌ها، معیارهای مدرسه در همه جنبه‌ها تا سطح باقی مدارس تنزل کرد تا آنکه این اصول بار دیگر زمانی ارتقا یافت که مجتهدی رئیس یا، آنطور که ما در انگلیس می‌گوییم، مدیر مدرسه شد (Headmaster) و باز هم طی مدتی کوتاه افول کرد، در فاصله‌ای که مجتهدی را از مدیریت مدرسه برداشتند و دوباره او را به سمت خود برگرداندند.

عامل سوم که در وضعیت خاص البرز نقش داشت معلمانش بودند که به اختصار درباره‌شان سخن خواهم گفت. و عاقبت، خود دانش‌آموزان در تعیین جایگاه خاص البرز در نظام آموزشی نقشی بی‌چون و چرا ایفا کردند. عموماً اعتقاد داشتند که دانش‌آموزان البرز همگی از اقدار بالای جامعه بودند، یعنی پسران وزیران، سناتورها، نمایندگان مجلس، فرمانداران، تیمساران و از این دست اشخاص. این مسأله تا حدی حقیقت داشت اما در مورد اکثریت دانش‌آموزان صدق نمی‌کرد که عمدتاً از طبقات متوسط و در برخی موارد از قشرهای پایین‌تر جامعه هم می‌آمدند. به هر حال، به یقین می‌توان درباره بافت و ترکیب دانش‌آموزان گفت که آنها پیش از پذیرش در دبیرستان البرز از سطوح عالی آموزشی برخوردار شده بودند و افزون بر این از خانواده‌های خوبی می‌آمدند، یعنی از خانواده‌هایی که به فرهنگ و آموزش علاقه‌ای جدی داشتند. ما در بین خود شاعر، نویسنده، جستارنویس، نوازنده، آهنگساز و نقاش و در رشته‌های علمی نیز دانش‌آموزانی برجسته داشتیم. تهیه و ویرایش ماهنامه البرز که در زمان تحصیل من منتشر می‌شد کاملاً حاصل کار خود دانش‌آموزان بود. یک کلاس عکاسی هم داشتیم که دانش‌آموزان اداره‌اش می‌کردند و نیز رادیو البرز که هر روز وقت ناهار برنامه پخش می‌کرد.

پس از ملی شدن البرز باز هم مجتهدی کلید تداوم موفقیت البرز بود. به هر حال می‌دانم که بعد از من بهرام بیانی گزارشی از دوران مجتهدی در البرز ارائه خواهد داد که بخشی از مطالعه و تحقیق او درباره زندگی و کار مجتهدی است. اما من حالا می‌خواهم از تجربه و دیدگاه خودم شرح مختصری بدهم. دلبستگی مجتهدی به البرز آنقدر زیاد بود که حتی می‌شد ادعا کرد او به آن مدرسه عشق می‌ورزید. برای اداره البرز سخت کار می‌کرد و به دست‌آوردهایش، هر چه که بود، می‌بالید. برای نمونه بگویم، زمانی تیم فوتبال البرز آنقدر قوی بود که به خوبی از پس بازی با تیم‌های مهم دانشکده افسری و دانشگاه تهران برمی‌آمد. اما لازم به تأکید است که بگویم مجتهدی مخصوصاً به موفقیت فکری و آموزش عالی علاقمند بود و به همین خاطر ما را پاداش می‌داد یا تنبیه می‌کرد. بگذارید نمونه‌ای از تجربه شخصی‌ام را بگویم. در آن دوران دانش‌آموزان دبیرستان در فاصله سال‌های چهارم و ششم در رشته‌های علوم ریاضی، علوم طبیعی و ادبیات به صورت تخصصی تحصیل می‌کردند. همه مدرسه‌ها هر سه رشته را با هم نداشتند اما البرز به ویژه فاقد رشته ادبی بود. یکی از دلایلی درخواست کمتر بود، اما علت اصلی خود مجتهدی بود که که علاقه چندانی به این رشته نداشت. این تعصبی غیرقابل توجیه بود که مجتهدی پس از فارغ‌التحصیل شدن من در صدد جبران آن برآمد. من از سر علاقه شخصی‌ام علوم طبیعی خواندم اما همیشه عمیقاً دلبسته تاریخ و ادبیات بودم چنان که بالاخره به حرفه امروز من منجر شد. وقتی در سال ششم دبیرستان درس می‌خواندم، دوستانم مرا مجاب کردند که در یک مسابقه تلویزیونی شرکت کنم که فقط فارغ‌التحصیلان ادبیات و تاریخ در آن شرکت می‌کردند. مجری برنامه با اکراه فراوان اجازه حضور در برنامه را به من داد و من برنده شدم. روز بعد مجتهدی به دنبالم فرستاد و با تحسین به شانام زد. چند ساعت بعد، معاونش، میراسدالله موسوی ماکویی، که بعداً درباره‌اش بیشتر حرف می‌زنم به کلاس ما آمد و با صدای بلند و جلوی معلم و دانش‌آموزان تقدیرنامه‌ای رسمی را از طرف مجتهدی خواند و به من داد. هنوز یادم هست که یکی از دوستان ریشخندکنان و به صدای بلند گفت: آن را بزنی به دیوار.

تصور می‌کنم که در آن دوران البرز تنها مدرسه‌ای در ایران بود که انجمن اولیاء و مربیان داشت که آن را «انجمن خانه و مدرسه» می‌نامیدند. مجتهدی بود که این انجمن را سرپا نگه می‌داشت و می‌کوشید تا از ثروت و نفوذ اعضای سرشناس آن به نفع مدرسه سود جوید. او و کارکنان آموزشی و اداری درباره حضور دانش‌آموزان در کلاس درس بسیار جدی بودند. اولین کاری که معلم به محض ورود به کلاس می‌کرد حضور و غیاب بود. این کار در تمام مدارس اجباری بود، گرچه نمی‌دانم تا چه حد رعایت می‌شد. باری،